

راهبردهای حفاظتی در احیای محله‌های تاریخی شهری

نویسندگان: استیون تیزدل

تیراک

تیم هیث

چکیده:

مقاله حاضر به روند تکمیل دیدگاه‌های حفاظتی از آن هنگام که حفاظت به معنی نگهداری ساختمانها و سازه به صورتی پراکنده و مجزا بوده می‌پردازد. این نگرش با بی‌توجهی نسبت به فضای پیرامونی، توسعه نامناسب اطراف بناها را تنظیم نمی‌نمود و بدین ترتیب ارزش شهری آن خدشه‌دار می‌شد. با معرفی سیاست‌های صیانت و نگهداری منطقه‌مدار، چشم‌اندازهای شهری و فضاهای اتصال دهنده بناها نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند و این دیدگاه به منزله ابزاری برای مدیریت شهری درآمد.

کلید واژه:

حفاظت، صیانت منطقه‌مدار، محیط غیرموزه‌ای، بهسازی، نیکداشت، تجدید حیات شهری، سیاستگذاری.

برخورد مناسب با میراث ارزشمند گذشته از جمله مسائل چالش‌برانگیز بسیاری از شهرها به شمار می‌آید. از دهه ۱۹۷۰ به این سو، اهمیت مناطق و محله‌های تاریخی شهرها مورد ارزیابی مجدد قرار گرفته است. نخستین حرکت در سیاستهای حفاظتی محله‌های تاریخی، به حفظ و نگهداری ساختمان‌ها، سازه‌ها و به طور کلی بناهای پراکنده و مجزا بسنده کرد. این‌گونه اقدامات حفاظتی و صیانتی اغلب شکلی ملّی و یا مذهبی داشت. برخی بناها و ساختمان‌ها به این خاطر که نمادی عظیم از تاریخ کشور به شمار می‌آمدند، یا همچون انگلستان و فرانسه، کلیساها و اماکن مذهبی وابسته به ادیان رسمی، محافظت می‌شدند. تأثیر این‌گونه اقدامات حفاظتی بسیار محدود بود. یکی از نگرانیهای ویژه در این میان، عبارت بود از زیان یا آسیبی که، به واسطه توسعه‌های نامناسب در مجاورت بنای حفاظت شده، وارد می‌آمد. آدام فرگوسن^(۱) اشاره می‌کند هرچند که در بات^(۲) بناهای یادبود مجزایی همچون رویال کپه سنت^(۳)، سیرکس^(۴) و پامپ روم^(۵) مورد صیانت قرار گرفت، لیکن بافت پیرامونی‌شان در خطر تخریب قرار داشت و به «کوهی بدون کوهپایه، یا بزرگ‌ترین شاهکار نقاشی بدون قاب محافظ» شبیه بود. مثلاً، می‌توان به هتل هیلتون که مجموعه تاریخی بودا^(۶) را از هم گسیخت اشاره کرد.

مقوله حفظ و نگهداری از مجموعه بناهای تاریخی، با تبدیل شدن به سیاستهای^(۷) منطقه - مدار^(۸) گسترش یافت. موج دوم حفاظتی - یا به بیان دقیق تر - سیاستهای صیانت^(۹) و نگهداری، به مجموعه بناهای تاریخی، چشم‌اندازهای شهری، و همچنین فضاهای بین بناها می‌پردازد. صیانت با تغییرات

مترجم: حمید خادمی

آدام فرگوسن اشاره می‌کند هرچند که در بات بناهای یادبود مجزایی همچون رویال کپه سنت، سیرکس و پامپ روم مورد صیانت قرار گرفت، لیکن بافت پیرامونی‌شان در خطر تخریب قرار داشت و به «کوهی بدون کوهپایه، یا بزرگ‌ترین شاهکار نقاشی بدون قاب محافظ» شبیه بود.



هتل هیلتون در بودا، زمینه کلیسای ماتیاس را از هم می‌گسلد و به رقابت با آن می‌پردازد.

محدود سر و کار پیدا می‌کند، ولی حفاظت^(۱۰) به اجتناب‌ناپذیر بودن تغییرات و مدیریت و نظارت بر آن می‌پردازد. در بریتانیا، تعریف قانونی مناطقی که مورد صیانت قرار می‌گیرند، مشخص و عبارت است از: «مناطق واجد ویژگی‌های معماری و تاریخی که مشخصه‌های آنها برای صیانت و احیاء^(۱۱)، مطلوب تشخیص داده شود»^(۱۲).

صیانت منطقه مدار، در عین حال واکنشی است در برابر تخریب‌های اجتماعی، فرهنگی و کالبدی ناشی از سیاستهای پاکسازی، طرح‌های تفصیلی توسعه مجدد، و سپس، طرح‌های راه‌سازی. آنچه در این میان درخور توجه می‌نماید، شکل‌گیری و ظهور صیانت منطقه مدار است که در عین حال در بیشتر کشورهای اروپایی به وقوع پیوست. از میان اینها، اولینشان «قانون

آنچه فراروی سرمایه‌گذاران و طراحان شهری قرار دارد این است که با آزمون فرایندها، تضادها و نتایج به دست آمده از فرایندهای حفاظت، صیانت و بهسازی محله‌های تاریخی در برخی از شهرها، ابعاد طراحی شهری و تجدید حیات شهری را با یکدیگر در آمیزند.



ویوکاره واقع در نیواورلئان، بنیاد یافته در سال ۱۹۳۳، دومین منطقه بندی حفاظت شده دولتی در آمریکا به شمار می‌آید.

یادمان‌ها^(۱۳)» در سال ۱۹۶۱ در هلند بود، که در فرانسه با تدوین «قانون مالرو» دنبال شد. در سال ۱۹۶۷ در انگلستان «قانون تسهیلات شهری» به تصویب رسید و در همان سال «قانون برنامه‌ریزی شهری»^(۱۴) در ایتالیا، و سرانجام در سال ۱۹۷۳ «قانون مربوط به یادمان‌ها و بناهای تاریخی»^(۱۵) در ترکیه به تصویب رسید. پیش از جنگ جهانی دوم، نواحی حفاظت شده تاریخی متعددی در آمریکا وجود داشت. در سال ۱۹۲۶، طرحی منطقه‌ای به دست بخش خصوصی در ویلیامز بورگ، که میلیون‌ها دلار هزینه آن را جان راکفلر تقبل کرده بود، شهر را عملاً به موزه تبدیل کرد. در سال ۱۹۳۱، در چارلستون واقع در کارولینای جنوبی، طرح منطقه‌بندی حفاظت^(۱۶) شده برای محدوده‌ای موسوم به «بته‌ری»^(۱۷) ایجاد شد. به گفته مورتاگ^(۱۸) «این رویکرد، نشان دهنده برهه‌ای خاص و عمده در تفکر حفاظت‌گرای آمریکایی بود، که قاطعانه به ایجاد مقوله محیط غیر موزه‌ای به مثابه یکی از مباحث معتبر و اصلی در امر حفاظت می‌پرداخت». منطقه بندی حفاظت شده دیگر، در سال ۱۹۳۳ در ویوکاره^(۱۹) واقع در نیواورلئان به وجود آمد. با همه اینها، تا سال ۱۹۶۶ که «قانون ملی حفاظت تاریخی» وضع شد، هیچ قانون‌گذاری دیگری جنبه همگانی و لازم‌الاجرا نیافت.

طرح‌ریزی برای محله‌های حفاظت شده یا نواحی حفاظت شده تاریخی، در عین حال مستلزم سرپرستی همگانی گسترده‌ای نیز بود. «اعمال محافظت قانونی بر ساختمان‌ها و گستره‌ها، همین که از بُعد قانون‌گذاری مجاز شمرده و تلویحاً ترغیب نیز شود، هزینه‌های عمومی مستقیمی را به بار نمی‌آورد ... مسئله این است که ایجاد چنین وضعیتی، مشتمل بر تعهد بی‌پایان و دائمی در امر نگهداری، نوسازی و بهسازی کلی منطقه نیز هست.»^(۲۰) با این حال، محافظت و صیانت چنین مناطقی نمی‌تواند عملاً به تنهایی با هزینه عمومی صورت پذیرد. همین که گستره‌های موردنظر به طور کلی و بدون توجه به مزیت‌های ساختمان‌ها و بناهای

برتنشا عقیده دارد که ناکامی در یافتن کاربری‌های جدید برای ساختمان‌های حفاظت شده «شهر را به حضوری موزه‌گونه در فضای آزاد محکوم می‌کند». به این ترتیب، تعمق در مورد ویژگی‌های عملکردی محله‌ها و کاربری اقتصادی فعال ساختمان‌های حفاظت شده، علاوه بر دارا بودن کیفیات بصری، معمارانه و تاریخی، به مثابه مقوله‌ای حراستی نیز مطرح شد: «حفظ قالب، متضمن عملکردهای شهری نیز هست و بنابراین مسئله نیکداشت و صیانت حکم ابزاری را برای مدیریت شهری می‌یابد»

پراکنده و منفرد مورد ارزیابی قرار گرفتند، دومین حرکت یا موج این‌گونه اقدامات، بسیاری از ساختمان‌های تاریخی عادی و معمولی را نیز تحت نظارت‌های نیکداشت و محدودیت‌های لازم در آورد. این‌گونه ساختمان‌های حفاظت شده، نمی‌توانستند تماماً به موزه بدل شوند یا مستقیماً در اقتصاد منطقه مشارکت ورزند که ناشی از نیکداشت و صیانت و گردشگری (توریسم) مربوط به آن است، و نیازمند آن است که کاربری اقتصادی ماندگاری در بناها شکل گیرد. برتنشا^(۲۱) عقیده دارد که ناکامی در یافتن کاربری‌های جدید برای ساختمان‌های حفاظت شده «شهر را به حضوری موزه‌گونه در فضای آزاد محکوم می‌کند». به این ترتیب، تعمق در مورد ویژگی‌های عملکردی محله‌ها و کاربری اقتصادی فعال ساختمان‌های حفاظت شده، علاوه بر دارا بودن کیفیات بصری، معمارانه و تاریخی، به مثابه مقوله‌ای حراستی نیز مطرح شد: «حفظ قالب، متضمن عملکردهای شهری نیز هست و بنابراین مسئله نیکداشت و صیانت حکم ابزاری را برای مدیریت شهری می‌یابد»^(۲۲)

دومین حرکت یا موج سیاستگذارها و قانون‌گذاری مربوط به نیکداشت و صیانت، در دوره رشد اقتصادی با ثبات در بیشتر کشورها به تصویب رسید. به این ترتیب، همان‌گونه که اش‌ورث و تان‌بریج^(۲۳) اشاره می‌کنند، «در نظر گرفتن وظیفه برنامه‌ریزان صیانت، که در کنترل و نظارت و ایجاد بستر لازم برای تقاضاهای زمین و به طور کلی فضا در شهر خلاصه می‌شد، منطقی می‌نمود». با این حال، در بیشتر کشورها سیاستهای ضروری در طی دوره رکودی اقتصادی انجام پذیرفت که در پی سقوط ارزش ملک در اوایل دهه ۱۹۷۰ رخ نمود. دیگر اینکه، در طی دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، در آمریکا و بسیاری از کشورهای اروپایی، در موجی از بهسازی‌ها - و متعاقباً احیاء کردن محله‌ها -

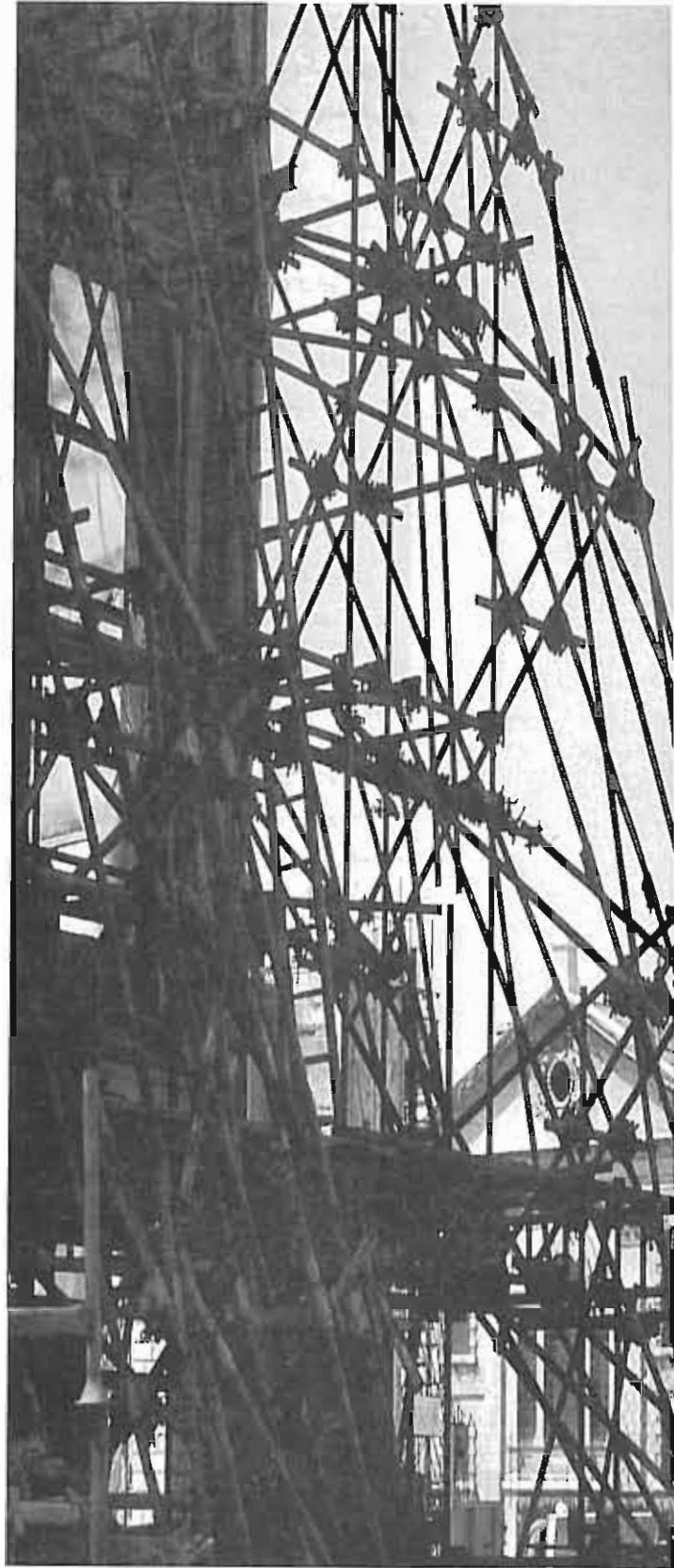


تلاش‌های احیاء در محله‌های تاریخی شهری باید در بافت و محیطی حساس و واکنش‌پذیر صورت گیرد؛ مناطق نیز در همین حال که هرگونه تغییر در فضای کالبدی‌شان به واسطه امور حفاظتی محدود شده و تحت نظارت قرار گرفته است، باید پاسخگوی تغییرات بی‌وقفه‌ای باشند که در دارایی‌های اقتصادی‌شان به وقوع می‌پیوندد.

به شناسایی کیفیات منازل قدیمی در آن دسته از محله‌هایی اقدام کردند که از تخریب‌های بولدوزری در امان مانده بودند. با این همه، این رکود اقتصادی در عین حال مانع ایجاد رشد اقتصادی برای احیای محله‌های تحت حفاظت می‌شد. در قانون‌گذاری‌های جدید حفاظت و صیانت، توجه چندانی به موضوع تشویق بهره‌برداری از گستره فزاینده فضاهایی حفاظت شده، بخصوص به محض این که تقاضای کلی برای فضاهای شهری رو به نقصان نهاد، مبذول نشد. شهرسازان و برنامه‌ریزان، عموماً پیشگیری از ایجاد کاربری‌های نامناسب را برای ساختمان‌ها، آسان‌تر از جذب کاربری‌های مناسب یافتند.

در اکثر کشورها، تبدیل شدن حفاظت ساختمان‌های مجزا و پراکنده به صیانت و نیکداشت‌های منطقه‌ای، به سرعت از برخورد مستقیم و محدود کننده با مقوله حفاظت، به احیاء و بهبودبخشی گسترش یافت. همزمان، جایگاه برخورد حرفه‌ای نیز عمیقاً از حیطه معماران و مورخان هنری به سمت برنامه‌ریزان شهری و دیگرانی چرخید که با توسعه اقتصادی سر و کار داشتند. صیانت ساختمان‌ها و فضاهای مجزا به مثابه شرط لازم - ولی نه لزوماً کافی - حفاظت قلمداد شد. مفهوم حفاظت و صیانت نیز از واکنش‌های خاص در موارد استثنایی، به بخشی جدانشدنی از برنامه‌ریزی شهری تبدیل شد و توسعه یافت. در عین حال که منظر شهری

در نظر گرفتن وظیفه برنامه‌ریزان صیانت، که در کنترل و نظارت و ایجاد بستر لازم برای تقاضاهای زمین و به طور کلی فضا در شهر خلاصه می‌شود، منطقی می‌نمود.



بازسازی ساختمان بانک وکوتزه در همایگی کلیای سن‌مارتین لندن - ۱۹۸۲

ایجاد تحول در جهت انطباق با نیازهای جدید.

و الگوی خیابانی به طور کلی موضوعات مقوله یاد شده به شمار می‌آیند، این خود برای عملکرد بخشی به چنین مناطقی (که هنگامی که با بناهای یادبود به مثابه جزایری تک افتاده برخورد می‌شد چندان مدنظر قرار نمی‌گرفتند) در بردارنده تلوپاتی نیز هست: «کاربری‌های حال و آینده، گردش، ترافیک و همچنین موضوع نسبتاً مهم ترکیب جمعیتی و اجتماعی در چنین مناطقی، در مقوله‌های حفاظتی دخیل می‌شوند» (۲۴).

در نتیجه، متعاقباً موج سوم سیاست‌گذاریها نیز - که تکه تکه شده، تک موردی و بومی تر بود - پدید آمد. این سیاست‌گذاریهای جدید از طریق مدیریت رشد با احیای محله‌ها و مناطق تاریخی حفاظت شده ارتباط می‌یافتند. همهٔ مساعی، در تلاش برای ایجاد سرمایه‌گذاری و نیز توانایی

در اکثر کشورها، تبدیل شدن حفاظت ساختمان‌های مجزا و پراکنده به صیانت و نیکداشتهای منطقه‌ای، به سرعت از برخورد مستقیم و محدود کننده با مقولهٔ حفاظت، به احیاء و بهبودبخشی گسترش یافت. همزمان، جایگاه برخورد حرفه‌ای نیز عمیقاً از حیطة معماران و مورخان هنری به سمت برنامه‌ریزان شهری و دیگرانی چرخید که با توسعهٔ اقتصادی سر و کار داشتند. صیانت ساختمان‌ها و فضاهای مجزا به مثابه شرط لازم - ولی نه لزوماً کافی - حفاظت قلمداد شد. مفهوم حفاظت و صیانت نیز از واکنش‌های خاص در موارد استثنایی،

بخشیدن به اقتصاد محلی برای فراهم آوردن بودجه لازم به منظور حفظ و بهبودبخشی محله متمرکز می‌شدند. سیاستهای حفاظتی اولیه، با ماهیت سپری شدهٔ گذشته سر و کار می‌یافتند، لکن سیاست‌گذاریهای بعدی مربوط به صیانت و احیاء، آینده‌ای را برای آن گذشته می‌جستند. تلاش‌های احیاء در محله‌های تاریخی شهری باید در بافت و محیطی حساس و واکنش‌پذیر صورت گیرد؛ مناطق نیز در همین حال که هرگونه تغییر در فضای کالبدی‌شان به واسطهٔ امور حفاظتی محدود شده و تحت نظارت قرار گرفته است، باید پاسخگوی تغییرات بی‌وقفه‌ای باشند که در دارایی‌های اقتصادی‌شان به وقوع می‌پیوندد. در چنین مناطقی، لزوم انطباق با وضعیتهای اضطراری گوناگون که در امر صیانت و تجدید حیات به چشم می‌خورد، و نیز موازنهٔ توسعهٔ اقتصادی با مدنظر قرار دادن کیفیت زیست محیطی، مشخصاً چالش‌برانگیز می‌نماید. آنچه فراروی سرمایه‌گذاران و طراحان شهری قرار دارد این است که با آزمون فرایندها، تضادها و نتایج به دست آمده از فرایندهای حفاظت، صیانت و بهسازی محله‌های تاریخی در برخی از شهرها، ابعاد طراحی شهری و تجدید حیات شهری را با یکدیگر در آمیزند. ■

پی‌نوشت‌ها :

۱. به نقل از: Appleyard, 1979, p. 16
۲. Bath ، شهری در جنوب غربی انگلیس. م.
3. Royal cressent
4. Circus
5. Pump Room
6. Buda
7. Policy
8. area - based
9. Preservation
10. conservatian
11. Revitalization
12. civic Amenities Act, 1967.
13. Monument Act
14. Urban Planning Act
15. the Monument and Historic Buildings Act
16. Protective zoning
17. Battery
18. Murtagh, 1992, p. 51
19. Vieux Carre
20. Ashworth & Tunbrige, 1990, p. 16
21. Burtenshaw *et al.* 1991, pp. 157-158.
22. Burtenshaw *et al.* 1991 , p. 154.
23. Ashworth & Tunbrige, 1990, p. 17.
24. Ash worth & Tunbridge, 1990, pp. 14-15.

این مقاله برگرفته از کتاب زیر است:

Tiesdell S., O C T. & heath T.(eds), (1996) "Revitalizing Historic urban Quarters", Architectural Press."

منابع :

1. Appleyard, D. (ed.) (1979), *the conservation of European cities*, MITpress, Cambridge, MA.
2. Ashworth, G.J. and tunbridge, J.E. (1990), *the tourist - Historiccity*, Belhaven Press, London.
3. Burten shaw, D., Bateman, m. and Ashworth, G.J. (1991), *the European city:A western perspective*, David fulton publishers, London.
4. Murtagh, W.J. (1992), 'Janus never sleeps', inlee, A.J.(ed.), *Past meets fuaure: saving America's Historic Environments*, Nationaltrust for Historic preservation / the preservation press washington, Dc, pp 51-57.